

## زندگی روی در یخچال

تماشای زندگی یک مادر و دختر نوجوانش از روی در یخچال

معصومه فراهانی  
آموزگار



کتاب‌های نوجوان گستره موضوعی وسیعی دارند، انگار برای هر موضوعی که ممکن است یک نوجوان روزی با آن مواجه شود یک کتاب نوجوان داریم، از موضوعات رایج‌تر مثل دوستی‌ها و دشمنی‌ها و قلدری‌ها در مدرسه، مهاجرت، جدایی والدین تا موضوعاتی خاص‌تر، مثل یک اختلال روان شناختی نادر شبیه به اختلال ذخیره‌سازی که اسمش ممکن است برای روان شناسی خواننده‌ها نا آشنا به نظر برسد.

داستان کتاب «زندگی روی در یخچال» هم به یکی از مسائلی می‌پردازد که یک نوجوان ممکن است روزی در زندگی با آن روبه‌رو شود: مبتلا شدن مادر خانواده به سرطان و از دست دادن او.

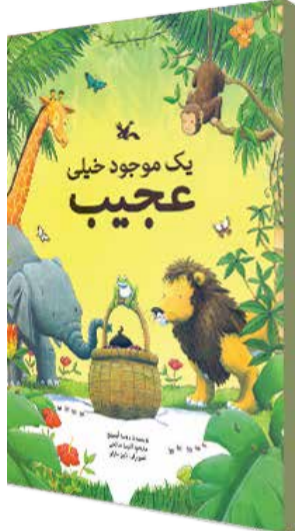
در کتاب «زندگی روی در یخچال» ما شاهد روزهای زندگی یک مادر و دختر نوجوان هستیم، روزهایی که از پیش از تشخیص سرطان مادر آغاز می‌شود و تا روزهای بعد از فوت او ادامه پیدا می‌کند.

رابطه این مادر و دختر، رابطه پیچیده‌ای است، مادر پزشک متخصص زنان است و شیفت‌های طولانی دارد و دختر وقتی از مدرسه برمی‌گردد مادر معمولاً در خانه نیست یا دیر می‌آید، مسئولیت درست کردن غذا با دختر است و خیلی از خریدها را هم او انجام می‌دهد، مادر و دختر زمان کمی را برای با هم بودن دارند و برای همین بیشتر به واسطه یادداشت‌هایی که روی در یخچال نصب می‌شود با هم گفت‌وگو می‌کنند.

این کتاب فرمی متفاوت با فرم بسیاری از کتاب‌های نوجوان دارد، ما در این کتاب فقط شاهد یادداشت‌های مادر و دختر روی در یخچال هستیم. گاهی این یادداشت‌ها تبدیل به یک نامه طولانی می‌شود و گاهی در حد یک جمله خبری و امری می‌ماند، گاهی فقط یک لیست خرید است و گاهی یک نقاشی. ما با یادداشت‌های روی در یخچال این خانه با قصه همراهِ می‌شویم، قهر و آشتی بین مادر و دختر را می‌بینیم، می‌خندیم، تعجب می‌کنیم، آرزو می‌کنیم کلید را جا نگذارند یا وقت بیشتری برای با هم بودن داشته باشند و...

یکی از نکات قابل توجه در این کتاب پرداختن به موضوع سرطان‌های رایج زنان است که مخاطب نوجوان را نسبت به این مسأله، شناخت و تشخیص زودهنگام آن هوشیارتر می‌کند. نکته قابل ستایش دیگر در کتاب این است که با وجود اینکه کتاب از چند یادداشت روی در یخچال تشکیل شده است اما شخصیت‌پردازی خوبی از دل آن درآمده و داستان اوج و فرود محسوس دارد.

این کتاب به‌خاطر فرم نگارش متفاوتی که دارد به سرعت خواننده می‌شود و گزینه خوبی برای خواندن در روزهای شلوغ یا بی‌حوصله است، از این گذشته خواندن یک کتاب با یک فرم جدید، مثل خوردن یک غذای جدید، مثل یک ماجراجویی می‌ماند!



## یک موجود خیلی عجیب!

گاهی باید برای دیدن حقیقت عینکمان را برداریم

زهرا بزرگ‌زاده  
روانشناس کودک



«میمون که از دیدن یک موجود عجیب در جنگل بسیار تعجب کرده بود، حیوانات دیگر را هم خبر کرد که به او کمک کنند. همه حیوانات جمع شدند و به موجود عجیب نگاه می‌کردند. او چه موجودی می‌توانست باشد که نه دم درازی برای تاب خوردن دارد نه گردن درازی برای خوردن برگ درختان بلند، نه خرطوم برای اینکه روی خودش آب بریزد و نه پاهای پرده‌داری که با آنها شنا کند! شیر تا آن را دید، گفت: چه قدر ریزه‌ریزه و بامزه است. نه پشم دارد و نه پال. راستی، توی زمستان چه‌جوری خودش را گرم می‌کند؟ از سرما یخ نمی‌زند؟»

روزی روزگاری حیوانات جنگل، موجود خیلی عجیبی را در سیدی وسط جنگل پیدا کردند. آنها که به غیر از خودش کسی را ندیده بودند، فکر می‌کردند موجودات یا باید قورباغه باشند، یا شیر، یا میمون یا زرافه. اما این موجود خیلی عجیب هیچ کدام از آنها نبود!

داستان یک موجود خیلی عجیب در مورد تفاوت‌هاست. فیل فکر می‌کند اگر موجودی خرطوم نداشته باشد کنیف می‌ماند، میمون فکر می‌کند اگر موجودی دم نداشته باشد نمی‌تواند از درخت‌ها این‌ور آن‌ور بپرد، زرافه فکر می‌کند اگر موجودی گردن درازی نداشته باشد گرسنه می‌ماند و... اما حالا با موجودی مواجه می‌شوند که نه دم دارد، نه گردن دراز، نه پای پرده‌دار و نه هیچ چیز خاص دیگری. پس او چه طور قرار است زندگی کند؟ خب معلوم است، یک طور دیگر!

اینکه موجودات با یکدیگر متفاوت‌اند هم از آن مفاهیم سهل و ممتنعی است که از کودکی تا بزرگسالی مدام باید به خودمان یادآوری کنیم. این کتاب هم شبیه یکی از کتاب‌های هفته‌های پیش، زمینه خودگاهی دارد و برای شروع درک این مفهوم در کودکان سنین ۴-۵ سال مفید است. کتاب یک موجود خیلی عجیب، نوشته روندا آرمیتج و ترجمه آتوسا صالحی است. تصویرهای این کتاب را لاین مارلو کشیده است و انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را به چاپ رسانده. نویسنده این کتاب هل نیوزلند است. او با نخستین کتابش به محبوبیت زیادی دست پیدا کرد. بیشتر کتاب‌هایش را نیز همسرش تصویرگری کرده است. او چندین سال معلم دبستان بود. او یک مشاور آموزش‌دیده در خانواده درمانی است.

تجربه خواندن این کتاب برای کودکان چهار ساله خیلی جالب بود! آنها هم در ابتدای داستان نمی‌توانستند حدس بزنند این موجود خیلی عجیب در سید وسط جنگل چه می‌تواند باشد؟ در هر صفحه کودکان می‌توانند دنبال جزئیاتی بگردند تا بفهمند درون سید چیست. هم‌چنین تصویرهای کتاب ساده و جالب است و کودکان می‌توانند با حیوانات جدیدی در لای صفحات آشنا شوند.



ژاپنی‌ها و داستان‌هایی که از همه جاسر در می‌آورد

## «مانگا» و چند اصطلاح جدید دیگر

مریم رحیمی پور  
خبرنگار



شود به آن مانهوا می‌گویند و وقتی به جای چاپ شدن روی کاغذ در سایت‌های اینترنتی بارگذاری شود، «وبتون» صدایش می‌زنند. شاگردی که ابتدای این متن از او حرف زد قصد داشت وبتون بنویسد و بعد از بارگذاری اش و پیدا کردن خواننده‌های بسیار پولدار شود. البته هیچ‌وقت به چنین رؤیایی دست پیدا نکرد ولی حداقل در مسیرش من را با وبتون‌ها آشنا کرد. اپلیکیشن‌های مخصوص مطالعه وبتون در ایران هم در اختیار خوانندگان قرار دارد. (مسئلاً مثل همه چیزهای دیگر با فیلترشکن) بعضی از کانال‌ها و سایت‌های فارسی نیز ترجمه وبتون‌ها را در اختیار افراد قرار می‌دهند اما خیلی از بچه‌ها به مطالعه همان نسخه انگلیسی اکتفا می‌کنند. همان‌طور که مانگا‌های پرطرفدار تبدیل به سرپال‌های می‌شوند، وبتون‌های پرطرفدار هم تبدیل به سرپال‌های می‌شوند. سرپال‌هایی مثل «کلاس ایت‌هون»، «سلول‌های یومی»، «ما همه مرده‌ایم» و... که امروز مخاطب ایرانی دارد و درپایش در شبکه‌های خانگی هم پیدا می‌شود، خاستگاهی وبتونی داشتند.

ماجرا گاهی پیچیده‌تر می‌شود و مانگا‌ها بعد از تبدیل شدن به انیمه به دنیای بازی‌های کامپیوتری هم راه پیدا می‌کنند و همه این‌ها در کنار هم نشان می‌دهد داستان‌های مصور چه قدرت خارق‌العاده‌ای دارد. دو قسمت از مانگا «خانواده و جاسوس» را در کتابخانه می‌خوانم. داستان کامل نیست. بچه‌ها می‌گویند چندین قسمت دیگر هم دارد. شب وقتی به خانه می‌آیم می‌بینم خواهرزاده کلاس هفتمی‌ام در نماز تا قسمت ۱۰ فصل دوم انیمه‌اش را تماشا کرده و باز هم احساس می‌کنم به رغم همه دودن‌ها از دنیای نوجوان‌ها خیلی فاصله دارم.



اگر بخواهم به زبان خودمان بگویم «مانگا» است که در ژاپن کمی استریپی است. در حقیقت برای همه غیر ژاپنی‌ها چنین معنایی دارد اما در خود ژاپن، مانگا به معنای سبکی هنری است که در اواخر قرن نوزدهم رواج پیدا کرده و سابقه طولانی در هنر سنتی ژاپن دارد

داستان‌ها سر و شکل متفاوتی دارند اما همه جا می‌شود پیدایشان کرد. گاهی به شکل نثر، گاهی به شکل نظم، گاهی هم به شکل تصویر. داستان‌های مصور زیادی وجود ندارند که به فارسی ترجمه شده باشند اما همان چند مورد محدود هم طرفداران زیادی دارند. در این شماره می‌خواهیم در مورد داستان‌های مصوری حرف بزنیم که از ژاپن و شرق آسیا برمی‌خیزند و با اشکال متفاوت به کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های ما راه پیدا می‌کنند

چند سال پیش یکی از شاگردهایم چند تا نقاشی نشانم داد و گفت می‌خواهد داستان مصور طراحی کند و یک جایی که نفهمیدم کجاست بارگذاری کند و پولدار شود. من مثل اغلب اوقات متوجه نشدم دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زند. پرسیدم: «این‌هایی که می‌گی چی هست؟» برایم توضیح داد که می‌خواهد داستان مصوری را طراحی کند که در اینترنت بارگذاری می‌شود و به آن «وبتون» می‌گویند. بعد توضیح داد که وبتون، نسخه اینترنتی «مانهوا» است. که مسلماً در این نقطه من پرسیدم «مانهوا» چیست؟ او توضیح داد که نسخه کره‌ای «ست و سوآلی که پیش می‌آید این بود که مانگا چیست؟

بعد از خنگ‌بازی و پرسش و پاسخ آن روز و در کنارش پاسخ‌های باحوصله شاگردم؛ با مانگا‌ها، مانهواها و وبتون‌های زیادی آشنا شدم. با بچه‌های زیادی هم روبه‌رو شدم که مانگا و مانهوا می‌خوانند. چند روز پیش وقتی کف کتابخانه مدرسه نشستیم بدم و مانگا «خانواده و جاسوس» را می‌خواندم چندتا از بچه‌های کلاس هفتم دستگیر کردند و حسابی از اینکه این کتاب را در دست من دیدند ذوق‌زده شدند. من هم که مثل همیشه تقریباً از همه جایی خبر بدم دوباره شروع کردم به سؤال پرسیدن. «کتابش خوبه بچه‌ها؟ من تازه دارم می‌خوانم.» و تا پایان زنگ تفریح اطلاعات جدیدی در زمینه مانگا‌ها و انیمه‌ها پیدا کردم.

اگر بخواهم به زبان خودمان بگویم «مانگا» کمی استریپی است که در ژاپن منتشر شده است. در حقیقت برای همه غیر ژاپنی‌ها چنین معنایی دارد اما در خود ژاپن، مانگا به معنای سبکی هنری است که در اواخر قرن نوزدهم رواج پیدا کرده و سابقه طولانی در هنر سنتی ژاپن دارد. برخلاف آنچه ما تصور می‌کنیم، داستان‌هایی که تصویر دارند، مثل کمیک‌استریپ‌ها، محصولات صرفاً مخصوص کودکان و نوجوانان نیستند. در ژاپن (و در حال حاضر در غیر ژاپن برای همه طرفداران این محصولات) مردم در هر سنی مانگا می‌خوانند. مانگا طیف وسیعی از ژانرها را در برمی‌گیرد. از اکشن و ماجراجویی تا درام و تاریخی و تخیلی و فانتزی و حتی ژانرهایی که اساساً مناسب نوجوانان نیستند. مانگا‌ها به علت محدودیت زمانی و کاهش هزینه‌ها معمولاً به صورت سیاه و سفید چاپ می‌شوند. مجلات بزرگ، این محصولات را به صورت سریالی منتشر می‌کنند و اغلب بعد از پایان داستان به صورت کتابچه‌هایی با جلد سخت نیز در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرند. این روزها اگر چرخ در بعضی از کتابفروشی‌های تهران بزنید، قفسه‌ای مخصوص مانگا پیدا می‌کنید. بخشی از آن‌ها به زبان ژاپنی، برخی به انگلیسی و دسته‌ای دیگر ترجمه شده به فارسی هستند. هر چه هست، همه آن‌ها به رغم قیمت زیاد، مخاطبان و مصرف‌کنندگان خاص خودشان را دارد. روزی که کف کتابخانه مدرسه مشغول مانگا خواندن بودم یکی از بچه‌های پیش‌دانشگاهی از راه رسید و گفت دلش می‌خواهد نسخه اصلی این کتاب‌ها را داشته باشد و به عنوان کلکسیون نگه دارد ولی حیف که پولش را ندارد.

اگر یک مانگا به اندازه کافی محبوب باشد تبدیل به انیمه خواهد شد. شاید یکی از دلایل محبوبیت مانگا در بین نوجوان‌های ایرانی، آشنایی آن‌ها با انواع و اقسام انیمه‌ها باشد. بچه‌ها بعد از تماشای انیمه‌ها سراغ نسخه مکتوب آن می‌روند و همین باعث می‌شود که پای مانگا به قفسه کتابفروشی‌ها و کتابخانه مدرسه ما هم باز شود. وقتی مانگا به جای ژاپن، در کره جنوبی تولید



داستان کتاب «زندگی روی در یخچال» هم به یکی از مسائلی می‌پردازد که یک نوجوان ممکن است روزی در زندگی با آن روبه‌رو شود: مبتلا شدن مادر خانواده به سرطان و از دست دادن او

